



گزارش ساواک

از جلسه سالگرد دکتر مصدق در ۱۳۴۷/۱/۱۰

گزارشی از یک جلسه جنجالی

موضوع: جلسه مورخه ۱۸ اسفندماه خانه ایران در نیویورک ابتدا دکتر خوانساری یادآور شد که این جلسه به خاطر سالگرد مصدق برپا شده و از مدعوین تشکر کرد. تعداد شرکت کنندگان در حدود ۵۰ نفر بودند. بعداً عده‌ای سرود ۳۰ تیر را که ابوالحسن صبا نوشته بود به طور دسته‌جمعی خواندند. سپس شخصی به نام رازی قصیده‌ای دربارهٔ نهضت مردم ایران خواند و سپس دکتر خوانساری از دکتر شایگان خواهش کرد که بیاناتی دربارهٔ مصدق ایراد کنند.

خانهٔ ایران کاملاً تزئین شده بود کلیهٔ فامیل شایگان و فاطمی شرکت داشتند. فرامرز فاطمی برای اولین بار در این جلسه شرکت داشت. کلیهٔ فعالین، غیر از سیروس یگانه و نوشیروان حاتمی شرکت داشتند. دکتر شایگان پس از قرائت شعری از حافظ چنین گفت: هر چه فکر کرده و می‌کنم نمی‌دانم از کجا شروع کنم و شرح حال این مرد بزرگ را چگونه بگویم من جداً عاجزم و امکان ندارد بحر را در کوزه‌ای بریزم. من هر چه فکر کردم امشب چه چیزی به شما بگویم عاجز بودم تا اینکه یک نطق از دکتر مصدق در دوره چهارم پیدا کردم و آن را فقط برای شما می‌خوانم، کافی است که شما بدانید این مرد چگونه مردی بوده است. مقدمتاً باید بگویم بسیار سعی کردم شاید تاریخ تولد دکتر مصدق را پیدا بکنم ولی مقدور نشد. پیشنهاده من این است که ان‌شاءالله در سال آینده سالگرد فوت دکتر مصدق را دور هم جمع نشویم زیرا او نمرده است و تا ابد زنده است لذا سال آینده روز جشن تولد مصدق را جشن خواهیم گرفت. ما تأسف نداریم که او از بین ما رفته است ایرانی باید افتخار داشته باشد که چنین فرزندی را داشته است. زندگی مصدق شامل سه قسمت است تحصیلات او، مشاغل اداری او، زندگی و مبارزات سیاسی او. این سه قسمت خودش کتابها لازم دارند و از عهدهٔ من، آن هم در یک شب خارج است. دربارهٔ زندگی اداری او فقط باید بگویم راست‌ترین، صادق‌ترین مرد بود. دربارهٔ عقیده [به] دموکراسی و آزادمندی او زبان من قاصر است. من نطق دوره چهارم را بخوانم. (مصدق این طور گفت، جداً الساعه خیال می‌کنم دکتر ایستاده‌اند و صحبت می‌کنند. بسیاری از شما این افتخار را دارید که صدای آن مرد بزرگ را شنیده‌اید و بسیاری از شماها نشنیده‌اید. به هر حال مصدق می‌گوید) من از سلطنت قاجار دفاعی ندارم و نمی‌توانم داشته باشم فراموش نفرمایید حالا احمدشاه سلطان است و رضاخان رئیس‌الوزرا است. مقدمات کار دارد فراهم می‌شود. مصدق می‌گوید اگر رضاخان بخواهد سلطان بشود و رئیس‌الوزرا هم باشد این درست نیست و این خلاف اصول است حالا مصدق سر از گور بردارد و تماشا کند که پسر او چه می‌کند این چه می‌کند و ما چقدر بدبخت شده‌ایم مصدق در آن روز می‌دانست که رضاخان چه خواهد کرد و چه بلایی به سر ملت در خواهد آورد ۲۰ از همان موقع کمر به قتل مصدق بستند. آخر ساده نبود در آن موقع در دوره چهارم این مطالب گفته بشود. دکتر مصدق می‌گوید من

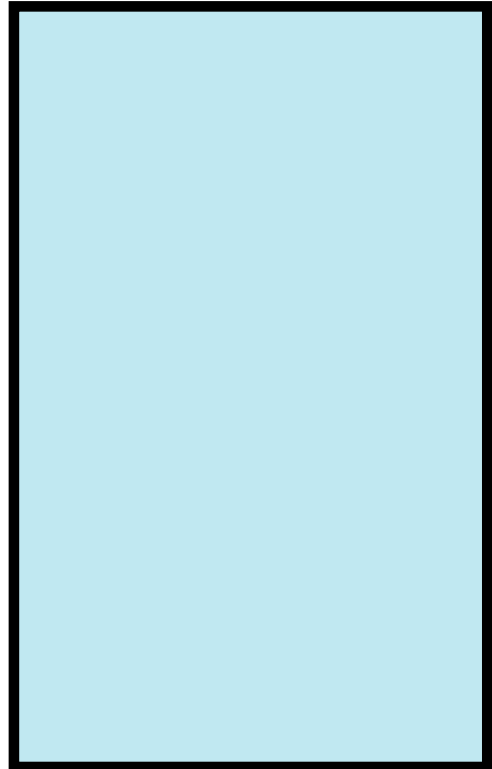
مصدق در چهارچوب قانون اساسی کار کرد و می‌کرد و می‌خواست شاه سلطنت کند و نه حکومت ولی اربابان راضی نبودند و راضی نشدند. شما دوستان بروید مطالعه کنید که مصدق چه کرد و چه گفت، مصدق رهبر ممالک استعمار شرق شد. صدای او بلند شد. ملت او را همراهی کرد. فقط ما از راه قانون اساسی قادر بودیم به سرحد کمال برسیم هدف مصدق این بود که این مشروطه و این قانون اساسی که با آن زحمات به دست آمده، دست این و آن نباشد.

مصدق در تمام عمرش از فقر ملت خارج نبود، جان و عمر خود را فدای ملت کرد، در سخت‌ترین شرایط، تسلیم نشد. نفت را ملی کرد این دلراهایی که امروز وارد ایران می‌شود، مصدق روانهٔ ایران کرد این هارت و پورتی که اینها دارند و پول‌دار شده‌اند، آنها را مصدق کرد. مصدق بود که گفت باید حق ملت ایران را بدهید راستی آدم باید چقدر احمق باشد چقدر الاغ باشد این... چه می‌گوید؟ صد صفحه راجع به ملی شدن نفت می‌نویسند اول تا آخر تماماً اسم... است ولی یک اسم از مصدق نیست مثل اینکه اینها نفت را ملی کرده‌اند، اینها حق ملت را گرفته‌اند، اینها این سیل دلار را روانه ایران کرده‌اند ولی باید حق خود را پس بگیرد ملت ما توسری‌خور است اهمیت ندارد به او چه بدهند موقعی آزادی ندارد فایده ندارد. این مرد ابتدایی‌ترین حقوق را از مردم گرفته مردم حق رأی دادن ندارند حق وکیل شدن ندارند آن وقت می‌خواهند شعبه کمیتهٔ حقوق بشر را برای تبلیغات در ایران باز کنند که بگویند در ایران آزادی هست این جلا، چندین هزار نفر از مردم را جلوی دهان گلوله بسته، آزادی را از مردم سلب کرده، حق وکیل کردن را از مردم گرفته حالا می‌خواهد کمیتهٔ حقوق بشر ایران ببرد و پز بدهد که ما آزادی داریم آخر چه آزادی؟ در آن مملکت هیچ چیز آزاد نیست این مرد چه افتخاری می‌تواند داشته باشد در حالی که می‌توانست سلطنت بکند و مردم را آزاد بگذارد.

شما دوستان باید بدانید اوضاع از چه قرار است و مبارزه را باید ادامه بدهید من جداً عاجزم دربارهٔ مصدق حرف بزنم باید در چند شب متوالی درباره‌اش صحبت کرد باید همه شما جزبجز کارهای او را بنویسید چون از من گذشته، شما باید کار کنید و ملت را آزاد کنید. ان‌شاءالله دوستان جلساتی ترتیب خواهند داد و مطالب را دربارهٔ مصدق بحث خواهند کرد که او چگونه مرد مبارزه و دلیری بوده است.

در این موقع جمعیت در حدود صد نفر بود و اکثراً بسیار احساساتی شده بودند شروع به کف زدن کردند و شایگان هنوز ایستاده بود که ناگهان دکتر کاشانی ۳ از بین جمعیت بلند شد و خطاب به دکتر شایگان گفت جناب آقای دکتر شایگان جناب‌عالی تاریخ ناطق هستید اگر اجازه می‌فرمایید چند سؤال را بکنم شایگان جواب داد بفرمایید. جلسه قدری متشنج شد. دکتر شایگان ناراحت شد. دکتر کاشانی گفت جناب‌عالی تاریخ ناطق جبههٔ ملی هستید همکار نزدیک دکتر مصدق تشریف دارید. امشب مطالبی دربارهٔ قانون اساسی و حفظ آن فرمودید، از دموکراتیک بودن دکتر مصدق فرمودید من و دوستان ما ابهاماتی داریم که اگر ممکن است بفرمایید چطور آقای دکتر مصدق که مدافع قانون اساسی بودند برخلاف قانون اساسی

مسلمان هستیم و هنوز هم مسلمان هستیم سوگند خورده‌ام که به مردم ایران خیانت نکنم چرا مصدق می‌گوید من مسلمان هستم و هنوز هم مسلمان هستم برای اینکه در آن دوره و زمان، کافی بود که او را تکفیر کنند و یک ملا مثل این افرادی که فعلاً سر کار هستند، او را بشکنند. دکتر مصدق می‌دانست چه دارد می‌شود و نمی‌توانست ساکت باشد لذا شروع به مبارزه اصولی کرد و زندان رفت تا جریان نفت پیشامد کرد. در جریان نفت ملت حق شناس ایران کمال پشتیبانی را از مصدق نمود ولی اربابان ساکت نبودند و بهانه کردند که مصدق می‌خواهد این... را بیرون کند، جنگ درگرفت مصدق پشت قرآن نوشت (برای این ترسو فرستاد) که به این قرآن قسم کاری به تو ندارم بگذار حق ملت را بگیرم ولی اربابان همان افراد که امروز ما را داده‌اند، این اناق را در اختیار ما گذاشته‌اند ساکت نبودند و هر روز بهانه‌ای جلو آوردند من بارها دربار رفتم با این... حرف زدم که نترس کاری به تو نداریم من کسی نبودم من نماینده یا سخنگوی سایرین بودم این... که امروز همه‌کاره شده، چنان ترسیده بود که می‌پرسید حالا چه خواهد شد؟ به او گفتم نترس ولی چنان ترسیده بود که به دست و پای من افتاده بود من مردنی من پهلوان که مردم با من چه خواهند کرد شما نمی‌دانید چقدر ترسو است چقدر ترسیده بود به هر حال بارها به او گفتم ما کاری به تو نداریم شاه باید سلطنت کند و مصدق حکومت. عاقبت کار خودش را کرد، ترسید و رفت نه آقا ترسید اربابان دستور دادند برو او هم رفت. من در دادگاه گفتم که اگر سربازی از میدان نبرد فرار کند سرباز نیست و چون شاه فرار کرده دیگر شاه نیست به هر حال آقایان، قانون اساسی را این بابا زیر پا گذاشت. حرف، این بود که شاه سلطنت کند مانند ممالک مشروطه، آخر این مشروطه ساده به دست نیامده بود خونها بر باد رفت، سرها بریده شد، بروید تاریخ مشروطیت را بخوانید تا بدانید چقدر از اجداد شما از نیاکان شما فدای این آزادی شده‌اند فرصت ندارید فقط صفحات را ورق بزنید تا ملاحظه کنید چه اتفاق افتاده این... می‌توانست سلطنت کند آخر در حکومت مشروطه شاه از سلطنت باید فقط جنبه تشریفات را به عهده بگیرد شاه از مسئولیت میراست ولی آمدند این بساط را درست کردند. هدف مصدق این بود که قانون اساسی که به این گونه و به این زحمت درست شده، زیر دست و پای این و آن نیافتد.



نه اینکه او چه کرد. در مورد مرحوم پدرت (غرض آیت الله کاشانی) بارها می‌گفت که حرف درباره ایشان نزنند. می‌گفت او هم رزم من بود و هست صادق است پاک‌دل است بی‌آلایش است فریاد داشت که حرف به او نزنند.

(در این موقع جلسه تعجب زده شده ولی حالت انتظاری را داشت) دکتر کاشانی بلند شد و دو دفعه سؤال کند ولی دکتر قائم فریاد زد جناب استاد بفرمایید حکومت نظامی برای چه بود چرا رفراندم کردند. بفرمایید چه کسانی افشارطوس را کشتند بفرمایید چرا محاکمه نشدند؟ (غرض دکتر قائم‌مقام این بود که جنگی درست کند و احیاناً طرفداران دکتر بقائی را بلند کند و شایگان حمله به دکتر بقائی بکند و جنگ بشود.) شایگان بدون اینکه وارد بحث افشار طوس بشود، به طور خلاصه گفت: خود حکومت نظامی مصدق فلسفه‌ای دارد ما جنگ با آمریکا و انگلستان را داشتیم رئیس دولت مسئولیت داشت مردم را ساکت نگهدارد تا با خارجی جنگ کند بحث آن جداگانه است و ابدأ موضوع افشارطوس را جواب نداد و به عقیده‌ی عده‌ای ترسید وارد جنگ بشود دکتر کاشانی گفت پس می‌فرمایید هدف مقدس، وسیله مقدس لازم ندارد و ایشان هم قانون اساسی را زیرپا گذاشتند و جواب مرا ندادند. شایگان گفت باید نیت طرف خوب باشد. باید حسن نیت داشته باشد من امشب دوست ندارم جلوی فامیل مرحوم فاطمی وارد مسائل بشوم. آنها ناراحت می‌شوند ان شاءالله بعداً حرف خواهیم زد ولی جنگ ما جنگ با استعمار بود نه با احد دیگری، دکتر کاشانی گفت اگر جنگ شما جنگ استعمار بوده، بفرمایید به قول خودتان چگونه با ایدای استعمار به جنگ استعمار رفتید؟ مگر بیات و فلاح در زمان مصدق همه‌کاره نفت نبودند مگر دکتر اقبال استاندار آذربایجان نبود؟ مگر بعد از ۲۸ مرداد همان افراد مصدر کار نبودند؟ مگر حالا نیستند؟ دکتر شایگان قدری مکث کرد جلسه از حالت عصبانیت خارج شده بود همه گوش می‌دادند دکتر شایگان گفت حرف شما درست است این اعتراض در همان موقع بود قرار بود کمیته‌ای تشکیل شود من نمی‌خواهم خانمها را ناراحت کنم شهید راه آزادی دکتر فاطمی چقدر روشن‌بین بود او هم مخالف بود او می‌گفت این افراد را بیرون کنیم. او می‌گفت دست این پسر را کوتاه کنیم ولی مصدق فرصت نکرد و عقیده نداشت به سوگندی که خورده بود پشت پا بزند و حرف شما کاملاً درست است این ایراد بر او وارد است. «سیادت» پرسید آقای دکتر کاشانی اصلاحات ارضی مصدق چه بود؟ دکتر شایگان گفت اصلاحات ارضی مصدق چیزی نبود فقط می‌خواست موقتاً عادلانه باشد آن روز نمی‌شد این حرف را به مالک زد که بیا هر چه داری بده و برود دنبال کارت مصدق انقلابی نبود مصدق تندرو نبود ولی اطرافیان او این اعتراض را داشتند.

دکتر کاشانی گفت من قانع نشدم هنوز در شک هستم که قانون اساسی در زمان مصدق اجرا شد یا نه؟ رفراندم مصدق نشان داد که در تهران ۳۲۸ نفر مخالف رفراندم بوده‌اند. من می‌خواهم بدانم حکومت نظامی برای ۳۲۸ نفر بود. به نیت پاک که نمی‌شود کار کرد پس قانون اساسی برای چه هست؟ همه می‌گویند ما نیت پاک داریم و بگذاریم این و آن قانون را زیر پا بگذارند و بعد از ۲۰ سال، قضاوت اعمال آنها را بکنیم. قانون مسئله اخلاق نیست. جناب عالی فرمودید ۱۰۰ صفحه تاریخ نفت را نوشته‌اند، دولت منتشر کرده که در آن اسمی از مصدق نیست و دردناک است شما بفرمایید در سال گذشته که جناب عالی تاریخ ۳۰ تیر را مرقوم فرمودید و در باختر امروز چاپ شد غیر از اسم مصدق و خود جناب عالی اسم دیگری بود؟ آن دردناک نیست. مگر در زمان مصدق خانه‌های مردم سنگ‌باران نشد؟ مگر اتهامات نبود. اگر جناب عالی که تاریخ ناطق هستید این مطالب را برای ما که در آن روزها بچه

رفراندم کردند؟ در تمام مدت حکومت خودشان غیر از ۲۵ ساعت دائماً حکومت نظامی بود حتی انتخابات را در حکومت نظامی صورت دادند. اختیارات برخلاف قانون اساسی از مجلس گرفتند که نفت را ملی کنند ولی لایحه امنیت اجتماعی را نوشتند که امروز شالوده سازمان امنیت ما شده است؟ اگر امکان دارد ما و دوستان را از ابهام در بیارید. شایگان گفت آقا شما به کارهای او نظر بکنید به نتیجه کارهای او نظر بکنید عیب مصدق شاید در این بود که از اختیارات خودش استفاده نکرد آدم دموکراتی بود می‌خواست در چارچوب قانون کار کند. بارها این بحث خصوصی در منزل دکتر می‌شد (دکتر غرض مصدق است) که باید شدیدتر کار کرد ولی آن مرد بزرگ قبول نکرد مثلاً درباره این... شهید راه آزادی دکتر حسین فاطمی که چقدر روشن‌بین بود، گفت این یارو را برداریم ۴ جلد چقدر روشن‌بین بود. صدای گریه خانواده فاطمی بلند شد خانمها گریه کردند. جلسه حالت مخصوصی پیدا کرد. دکتر شایگان میز را ترک کرد و آمد جلو جمعیت و جلوی دکتر کاشانی ایستاد. صدای گریه بلند بود مانند مجلس روضه‌خوانی، همه احساساتی شده بودند شایگان گفت خدا رحمت کند او را چقدر روشن‌بین بود او می‌گفت اگر او را نابود نکنیم اگر او را خلاص نکنیم سر ماها را به باد می‌دهد (دو دفعه صدای گریه بلند شد) ولی دکتر می‌گفت من پشت قرآن را امضا کرده‌ام و نمی‌توانم این کارها را بکنم و بالاخره نکرد ولی اربابان به او دستور دادند که برود و بعد، آن جریان پیش آمد. آخر او رئیس دولت بود هر روز سر و صدا بود او فرصت نداشت و اگر فرصت بود می‌کرد و حکومت نظامی را لغو می‌کرد. او با این اربابان جنگ می‌کرد. این افرادی که دنیا را به خاک و خون کشیده‌اند جنگ او جنگ ساده‌ای نبود او جنگ با این نداشت ما کاری با او نداشتیم به او گفتم شما سلطان هستید سلطنت کنید نه حکومت ولی زیر بار نرفت و عاقبت هم به باد خواهد رفت آخر مملکت مشروطه حساب و کتاب دارد این پسر باید از مسئولیت مبری باشد باید مجلس و رئیس دولت کار کند نه او همه‌کاره باشد ولی او نکرد و آلت دست اربابان شد ما انقلابی نبودیم در انقلاب عده‌ای از بین می‌روند ولی این... راه را برای انقلاب باز کرده است. چند شعر از حافظ خواند و گفت باید دید نتیجه کار چه شد

بوده‌ایم روشن نفرمایید که، روشن بکنند؟ جلسه دو دفعه حالت تشنج به خود گرفت شایگان با حالت عصبانی آمد وسط اتاق و گفت آقا ما حرفی با کسی نداریم مصدق را ارباب ساقط کرد احدی در سقوط او دست نداشت ارباب کرد و به شعبان بی‌مخ دستور دادند با ماشین جیب برود در منزل مصدق را بشکنند همان شب به مصدق گفتن، این پسر را خلاص کن، نکرد ما با استعمار جنگ کرده‌ایم این افتخار ماست تاریخ، قضاوت خواهد کرد که ما چه کرده‌ایم؟ مردم چه کرده‌اند قانون اساسی زیر پا گذاشته شده ولی رئیس دولت راهی نداشت همان آزادمنشی مصدق ما را بدبخت کرد. بیچاره کرد سرها را به باد داد.

نظریه منبع: دستور داده شد قهوه بدهند و جلسه را ختم کنند در بین صحبت شایگان، قهوه می‌دادند که جلسه به هم بخورد. این جلسه چندین مسئله را روشن کرد و حرفهای تاریخی زده شد.

۱. مصدق قسم خورده بود که تغییر رژیم نخواهد داد و مخالف بود، لذا اینکه می‌گویند مصدق می‌خواست رژیم را عوض کند دروغ است مصدق مخالف دربار نبوده است ولی حرف شایگان ارزش مصدق را پایین آورد.
۲. مصدق انقلابی نبوده و مخالف اصلاحات ارضی نبوده است این حرف هم ارزش او را پایین آورد که انقلابی نبوده است.
۳. مصدق قانون اساسی را زیر پا گذاشته است و دیکتاتور ملی بوده است در حالی که دانشجویان قبول نمی‌کردند مصدق قانون اساسی را اجرا نکرده است ولی شایگان گفت رئیس دولت چاره‌ای نداشت است.
۴. دکتر فاطمی با مصدق درباره رژیم اختلاف داشته‌اند.
۵. مصدق را ارباب خارجی ساقط کرده و این درست نیست که مخالفین او را ساقط کرده‌اند.
۶. دکتر فاطمی اعتراض داشته دکتر اقبال را از استانداری آذربایجان بردارد ولی مصدق زیر بار نرفته است. در حال حاضر سر و صدای مطالب شایگان زیاد شده و مورد بحث است نامبرده برخلاف نظر مصدقی‌ها حرف زده و قبول کرد که اشتباه کرده‌اند و مصدق خشونت به خرج نداده است. در موقع خداحافظی، شایگان به یکی از طرفداران دکتر بقائی می‌گوید من عمری ندارم شاید سال دیگر نباشم سلام مرا به دکتر بقائی برسان، این مطلب تاریخی را به شما می‌گویم بعد از نهم اسفند که به خانه مصدق ریختند، مرحوم دکتر فاطمی اصرار داشت شاه را بکشیم دردسر ملت کم بشود. دکتر مصدق گفت جواب دکتر بقائی و کاشانی را چه بدهم؟ دکتر مصدق مخالف بود من هم مخالف بودم، ولی فاطمی زنده نیست او نمرده است. دکتر بقائی در زیر چکمه این... جان می‌دهد من هم در این ولایت خواهم مرد. دکتر فاطمی بسیار روشن‌بین بود سر او به باد رفت. حتماً سلام مرا به دکتر بقائی برسانید و این مطلب تاریخی را به ایشان بگویید. نخشب اصولاً با این بحث مخالف بوده و می‌گفت هر چه شده به نفع دولت بود و دو دفعه دو دستگی اتفاق خواهد افتاد. شایگان هم پیر شده می‌خواهد چهار روز آخر عمر حرف راست بزند ولی حرفهای او به ضرر ماست و به نفع دستگاه تمام خواهد شد. نخشب در همان جلسه چند دفعه اشاره کرده بود که دکتر کاشانی را ساکت کنند. ناظرین عقیده دارند که شایگان بسیار ملایم حرف زده و حتی تعریف از آیت‌الله کاشانی کرده که او را اذیت نکنند و در مورد افشارطوس هم سکوت کرده که جنگ نشود. می‌گویند حرفهای شایگان پرده از روی بسیاری چیزها برداشته و مطالبی گفته شده که تا آن شب گفته نشده بود. قسمت عمده تکیه روی دکتر فاطمی است که چقدر





مخالف رژیم بوده است. حرف شایگان هنگام خداحافظی باز دال بر این است که فاطمی عقیده داشته رژیم برداشته بشود ولی مصدق علاوه بر آنکه خودش مخالف بوده از دکتر بقایی و کاشانی وحشت داشته است و این مطلب تاریخی را شایگان توسط طرفداران بقایی برای او پیام داده است.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، پرونده مظفر بقائی، در دست چاپ

۱. دکتر محمد مصدق در دوره اول مجلس شورای ملی (۱۲۸۵، ۱۲۸۷) از اصفهان و دوره‌های پنجم (۱۳۰۲، ۱۳۰۴)، ششم (۱۳۰۵، ۱۳۰۷)، چهاردهم (۱۳۲۲، ۱۳۲۴) و شانزدهم (۱۳۲۸، ۱۳۳۰) از تهران نماینده مجلس بود. نمایندگی دکتر مصدق در دوره چهارم اشتباه است.

۲. دکتر مصدق در مجلس پنجم شورای ملی به هنگام تصویب ماده واحده‌ای که مربوط به زمینه‌سازی قانونی برای تصویب پادشاهی رضاخان بود برای اینکه تسلط خود را در مجلس که اکثریت آن از دشمنان و مخالفان

۴. حضرت امام خمینی (ره) درباره تحلیل عملکرد دکتر محمد مصدق و بررسی برخی نقاط اشتباه او که منجر به کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت مجدد محمدرضا به ایران شد، می‌فرماید: «قدرت دست دکتر مصدق آمد لیکن اشتباهات هم داشت. او برای مملکت می‌خواست خدمت بکند لیکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات، این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد این [شاه] را خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را، این کاری برای او نداشت، آن وقت هیچ کاری برای او نداشت، بلکه ارتش دست او بود همه قدرتها دست او بود و این [شاه] هم ارزشی نداشت آن وقت. آن وقت این طور نبود که [شاه] یک آدم قدرتمندی باشد و مثل بعد که شد. آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود لیکن غفلت نشد. غفلت دیگر اینکه مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی و کلار و اادار کرد که بروید استعفا بدهید. وقتی استعفا دادند، یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و بعد از اینکه مجلس نیست، تعیین نخست‌وزیر، با شاه است. شاه تعیین کرد نخست‌وزیر را، این اشتباهی بود که از دکتر مصدق واقع شد. ر. ک صحیفه نور. چاپ اول، جلد ۲، ص ۲۳۸.

اساساً خاطرات شخصی جزء منابع درجه سوم و چهارم قلمداد می‌شوند؛ زیرا خاطرات، بستگی تام به ذوق و سلیقه و تفکرات و دیگر خصوصیات شخص نویسنده دارد.

به طور کلی منابع مورد استفاده مصدق و نبرد قدرت به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف - منابع محوری که از آنها استفاده متعددی شده و می‌توان گفت بخش اعظم مطالب کتاب از آنهاست: آثار همایون کاتوزیان (که بعضاً هنوز چاپ نشده‌اند)، چند کتاب از آقای بزرگمهر (مصدق در دادگاه، تقریرات مصدق در زندان، مصدق در محکمه نظامی)، آقای کی استوان (سیاست موازنه منفی) و خاطرات و یادداشت‌های قاسم غنی، منصور رحمانی، غلامحسین نجاتی و نطق‌ها و مکتوبات مصدق و نشریات و بیانیه‌های نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها.

ب - منابع حاشیه‌ای که از آنها در جهت نقد شخصیت‌ها یا جریان‌های سیاسی مخالف استفاده شده است. این مجموعه نوشته‌های افرادی با گرایش مذهبی نظیر محمد دهنوی، حسن آیت و برخی آثار پراکنده نظیر کتابهای مظفر بقایی، نشریات حزب توده، کتابهای ضد توده‌ای و امثالهم را در برمی‌گیرد.

نویسنده در پیشگفتار کتاب از «... منابعی مهم که غیرقابل دسترس بودند و از جمله نامه‌ها و اسناد منتشر نشده‌ای...» سخن می‌گوید که پس از مطالعه کتاب متوجه می‌شویم منظور ایشان سه فقره نامه و اعلامیه مربوط به جامعه سوسیالیست‌هاست؛ وگرنه تمامی ارجاعات ایشان از منابع منتشر شده است.

- با وجود آنکه قسمت اعظم مطالب کتاب مربوط به دوره ۴۲-۱۳۲۰ است، در تدوین آن به مطبوعات و جراید آن زمان در موارد معدودی مراجعه شده است و در همین اندازه نیز نویسنده عمدتاً از مطبوعات وابسته به نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها استفاده کرده است و تنها در چند مورد انگشت‌شمار به جراید باختر و کیهان و نشریات حزب توده (مردم و رهبر) مراجعه شده است. مضافاً اینکه نوع استفاده نویسنده محترم از مطبوعات مخالف فکرشان سؤال‌برانگیز است. به عنوان مثال ایشان بیانیه‌ای را که پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در «نبرد ملت چاپ شده» موضع فدائیان اسلام قلمداد کرده است؛ در صورتی که به عکس تلقی نویسنده، این جریده از مخالفین سرسخت نواب صفوی و گروهش بود. و نسبت به دادن مقاله مزبور به موضع رسمی فدائیان اسلام در قبال واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کاملاً اشتباه است. ۳

بنابر این، با جمع‌بندی مبحث منبع‌شناسی مصدق و نبرد

ناشر نیز موضوع و روش تاریخ‌نگاری کتاب را مورد تأکید قرار می‌دهد:

... مورخ در این اثر به شیوه عینی و علمی تاریخ‌نگاری عمل می‌کند و با اشاره مستمر به اسناد و مدارک و شواهد زنده مربوط به نهضت ملی ایران در سالهای زمامداری مصدق، می‌کوشد گوشه‌هایی از تاریخ این کشور را - که خود نویسنده نیز در آنها نقشی داشته و پاره‌ای از وقایع را به راء‌ال‌عین دیده است - روشن سازد... ۲

نگارنده این سطور پس از مطالعه کتاب، در محتوا و شیوه تاریخ‌نگاری آن نکات مبهم و گنگی دید که انگیزه‌ای شد برای کاویدن کتاب به منظور یافتن پاسخ‌هایی برای آن ابهامات

نقد منابع: پژوهش تاریخی ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر تحقیقات در حوزه علوم اجتماعی متمایز می‌کند. نحوه استفاده از منابع و مآخذ یکی از اساسی‌ترین این ویژگی‌هاست. مصدق و نبرد قدرت فاقد کتابنامه و فهرست منابع کلی است. به همین جهت منابع مورد استفاده نویسنده را با استفاده از پانوشته‌های فصول هیجده‌گانه آن بررسی می‌کنیم. در نحوه تنظیم پانوشته‌های کتاب، نکات زیر قابل تأمل و محل ایراد است:

- بیشتر ارجاعات نویسنده در کل کتاب شماره صفحه ندارد. مثلاً، پانوشته‌های شماره ۱۱ در صفحه ۲۵، شماره ۳ در صفحه ۳۵۲ و نمونه‌های دیگر.

- قسمت عمده‌ای از ارجاعات، ناقص است. بدین معنا که یک یا چند مشخصه از مشخصات کامل منبع مورد استفاده (نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، مترجم، شماره جلد، محل ترجمه، تعداد چاپ، زمان چاپ) قید نشده است: پانوشته شماره ۵ فصل اول (ص ۳۲) و موارد دیگر.

- در تدوین و تهیه بسیاری از مطالب و موضوعات کتاب از منابع دست چندم استفاده شده است: مثلاً در صفحه ۳۰۰ کتاب می‌خوانیم: «... بدین ترتیب در آغاز حکومت مصدق، قم به ظاهر خاموش است. کاشانی و مجتهدان و واعظان رادیکال، حامی دولت هستند. فداییان، مصدق را دروغگو می‌نامند...» و مآخذ چنین مسئله مهمی کتاب دیگر نویسنده یعنی اقتصاد سیاسی است.

- در قسمت‌هایی از کتاب به خاطرات بعضاً منتشر نشده اشخاص استناد شده است. در صورتی که در پژوهش تاریخی

«مصدق و نبرد قدرت»

نگاره‌ای از تاریخ

اعظم‌السادات هاشمی

سالهاست که شخصیت و فعالیت‌های سیاسی دکتر محمد مصدق، مورد بررسی و تحقیق تعداد زیادی از محققین ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته است. مصدق و نبرد قدرت نوشته آقای همایون کاتوزیان یکی از تازه‌ترین این تحقیقات است. کتاب، یا جملاتی از افضل‌الملک (به نقل از افضل‌التواریخ) در تحلیل از شخصیت میرزا محمدخان مصدق السلطنه آغاز می‌شود و با تحلیل و جمع‌بندی مسائل تاریخ معاصر و نهضت ملی به پایان می‌رسد. نویسنده در معرفی کتاب می‌گوید:

... این کتاب هم زندگی نامه سیاسی مصدق است و هم تاریخچه نهضتی است که مصدق از همان زمان رهبر و مظهر آن بوده و تا سرکوب جبهه ملی سوم یعنی قریباً مصادف با درگذشت مصدق در ۱۳۴۵ ادامه می‌یابد... ۱